

## بررسی روانشناسی داستان شروع یک زن فریبا کلهر براساس نظریه شخصیت فروید

فاطمه پورخلخالی، رضا آقایی زاهد\*، رامین صادقی نژاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۴۱-۲۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7017

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** فروید نظریه شخصیت را در سه ساحت «نهاد»، «خود»، و «فراخود» ارائه داده است که هر سه بمنزله انگاره‌هایی ذهنی برای فهم بهتر و تشریح روان ناخودآگاه انسان در ارتباط با خودآگاه هستند. کاربست نظریه او در متون ادبی در بررسی اعمال و رفتار شخصیتها، راهگشای شناخت زوایای پنهان آنها و سیر روانشناسی روایت داستانی است. در این پژوهش، با هدف تحلیل روانشناسی، داستان شروع یک زن فریبا کلهر، با تکیه بر نظریه شخصیت فروید در سه ساحت خود، فراخود، و من بررسی شده است.

**روش مطالعه:** این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. جامعه آماری تحقیق کتاب «شروع یک زن» اثر فریبا کلهر میباشد.

**یافته‌ها:** موضوع محوری داستان شروع یک زن، دغدغه‌ها و روابط عاطفی زنان است. هر یک از ساحت‌های خود، فراخود و نهاد، در این داستان با اعمال و رفتار شخصیت اصلی و ارتباطش با شخصیت‌های دیگر قابل تحلیل است. سفر پروین به ایران، برقراری ارتباط عاطفی با بهرام، انجام اعمال نفسانی، آزادی‌گرایی وی هستند که تعادل میان نهاد و فراخود را برهم زده است. اما سرانجام به یاری فراخود که به صورت وجدان اخلاقی با تداعی نیمکت امام زمان در متن تکرار شده است، از بهرام دوری میکند و رابطه‌اش را به دوستی اجتماعی تقلیل میدهد، با همسرش میماند و به کانادا برمیگردد. در مقابل او دوستش، که هم‌اسم او و هم‌کلاسیبش بوده است و همزمان با بهرام ارتباط دارد، از همسرش جدا میشود و در خانه بهرام میماند.

**نتیجه‌گیری:** شخصیت اصلی داستان در نقش «خود» است که میان گرایش به نهاد و توجه به فراخود در کشاکش است، و عاقبت به تعادل نهاد و فراخود میرسد. او با اینکه همسرش را دوست دارد، بی‌دلیل به دنبال طلاق است و در روابط عاطفی خود با بهرام به سوی نهاد گرایش مییابد، اما سرانجام با وجدان اخلاقی از نهاد دور میشود و زندگی با همسرش را ادامه میدهد.

تاریخ دریافت: ۱۲ شهریور ۱۴۰۱  
تاریخ داوری: ۱۴ مهر ۱۴۰۱  
تاریخ اصلاح: ۳۰ مهر ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۱۵ آذر ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

فریبا کلهر، شروع یک زن، روانشناسی، فروید، شخصیت.

\* نویسنده مسئول:

r-agayari@iau-ahar.ac.ir

۴۴۲۳۹۷۸۱ (۰۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Psychological investigation of the story of the *beginning of a woman*, Fariba Kalhor, based on Freud's personality theory

F. Pourkhalkhali, R. Aghayari Zahed\*, R. Sadeghinezhad

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 September 2022

Reviewed: 06 October 2022

Revised: 22 October 2022

Accepted: 06 December 2022

KEYWORDS

Fariba Kalhor, the beginning of a woman, psychology, Freud, personality.

\*Corresponding Author

✉ [r-agayari@iau-ahar.ac.ir](mailto:r-agayari@iau-ahar.ac.ir)

☎ (+98 41) 44239781

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Freud presented the theory of personality in three areas: "institution", "self" and "superego", all three of which are mental concepts for better understanding and explaining the unconscious mind of man in relation to the conscious. The application of his theory in literary texts in examining the actions and behavior of the characters opens the way to know their hidden angles and the psychological course of the narrative. In this research, with the aim of psychological analysis, the story of the beginning of a woman, Fariba Kalhor, has been investigated, relying on Freud's theory of personality in the three areas of self, superego and me.

**METHODOLOGY:** This research was conducted with a library study and was written in a descriptive and analytical way. The statistical population of the research of the book "The Beginning of a Woman" by Fariba Kalhor.

**FINDINGS:** The central theme of the story of the beginning of a woman is women's concerns and emotional relationships. Each of the areas of self, superego and entity can be analyzed in this story by the actions and behavior of the main character and his relationship with other characters. Parveen's trip to Iran, establishing an emotional connection with Bahram, performing sensual acts, freedom of instincts are his instincts that have disturbed the balance between the entity and the superego. But finally, with the help of his self, which is repeated in the text in the form of moral conscience with the association of Imam Zaman's bench, he avoids Bahram and reduces his relationship to a social friendship, stays with his wife and returns to Canada, in front of him is his friend who has the same name He was with his classmate and at the same time they are in a relationship with Bahram, he separates from his wife and stays at Bahram's house.

**CONCLUSION:** The main character of the story is in the role of "self" who is in a struggle between the inclination to the institution and attention to the superego, and the end comes to the balance of the institution and the superego. Although he loves his wife, Unreasonable is looking for a divorce, and in his emotional relationship with Bahram, he tends towards the institution, but in the end, with his moral conscience, he moves away from the institution and continues living with his wife.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7017](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7017)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

## مقدمه

ارتباط روانشناسی و ادبیات یک ارتباط متقابل است. «روان انسان ادبیات را میسازد و ادبیات روان را میپروراند» (امامی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بررسی و تحلیل روانشناسی متون ادبی بطور گسترده از قرن بیستم آغاز شد. از قرن نوزدهم به بعد، روانشناسان به روان ناخودآگاه انسان و روانکاوی اعمال و رفتار انسانها از طریق مطالعه بیماریهای مرتبط با روان، اهمیت دادند. «زیگموند فروید» (۱۸۵۶-۱۹۳۹) برجسته‌ترین روانشناسی بود که به ضمیر ناخودآگاه انسان توجه کرد و بعد از وی افراد دیگری مسیر او را ادامه دادند. «از دیدگاه فروید، روان یا شخصیت انسان به مثابه تکه یخ قطبی بسیار بزرگی است که تنها قسمت کوچکی از آن آشکار است. این قسمت، سطح آگاه را تشکیل میدهد. بخش عمده دیگر آن، زیر آب است که ناخودآگاه را تشکیل میدهد. بخش ناخودآگاه، جهان گسترده‌ای از خواسته‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها و عقاید سرکوب‌شده است که انسان از آنها آگاهی ندارد. در واقع تعیین‌کننده اصلی رفتارهای بشر، همین عوامل ناخودآگاه او هستند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۳۲). بر مبنای نظر فروید در بررسی متون ادبی از ظاهر متن و روایت عملکرد شخصیتها میتوان به روانکاوی اعمال شخصیتها پرداخت و بعد از وی، مطالعه متون بر اساس نظریات وی در مورد ساختار ذهن انسان در ارتباط با خودآگاه و ناخودآگاه، آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

در این مقاله با تکیه بر نظریه شخصیت فروید، کتاب داستان «شروع یک زن» اثر فریبا کلهر (متولد ۱۳۴۰) تجزیه و تحلیل شده است. وی جزو نویسندگان برجسته ادبیات کودک و نوجوان است که در کنار آن به نویسندگی بزرگسال روی آورد و تا کنون آثار داستانی «پایان یک مرد»، «شروع یک زن»، «شوهر عزیز من»، و «عاشقانه‌ها» از وی چاپ شده است. او در داستان «شروع یک زن»، به روابط عاطفی زنان، دغدغه‌ها و مشکلات زندگی زناشویی آنها پرداخته است. روایت داستان در هجده بخش آمده و جزو داستانهای رئالیستی است؛ البته زمان‌پرسی متعدد، تشابه نام شخصیتها، و تکرار مکانها از نظر روانشناسی برجسته است. روایت داستانی در دهه‌های هفتاد و هشتاد در ایران و کانادا میگذرد و زاویه دید اول شخص است. محتوای کتاب در مورد زندگی شخصیتی به نام پروین شایسته است که بعد از پنج سال زندگی مشترک، برای طلاق گرفتن از کانادا به ایران می‌آید. در ایران، با دوستان دوران دانشجویی و دبیرستان ارتباط میگیرد و ناخواسته وارد انجمنهای فمینیستی میشود، سرانجام به قصد زندگی با همسرش به کانادا برمیگردد. شخصیت او با توجه به امیال درونی و رفتارش در زندگی با همسر و دوستان، طبق نظریه فروید قابل تجزیه و تحلیل است. بر این مبنا مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که شخصیت اصلی طبق نظریه فروید در سه ساحت خود، نهاد، و فراخود چه عملکردی داشته و سرانجام کدام ساحت بر روان او غلبه یافته است. این بررسی به شیوه توصیفی-تحلیلی بوده و با مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

## سابقه پژوهش

بررسی داستان شروع یک زن در تحقیقات ادبی، کمتر انجام شده است و در مجموع آثار داستانی بزرگسال کلهر از منظر روانشناسی مورد بررسی قرار نگرفته است. با توجه به پیشینه موجود، در بررسی این اثر، علیزاده (۱۳۹۰) مقاله «وجدان اخلاقی انسان‌گرا یا قدرت‌گرا، نگاهی به شروع یک زن نوشته فریبا کلهر» را چاپ نموده که در آن از داستان‌نویسی کلهر در محتوا و زبان انتقاد کرده است. محمدی (۱۳۹۱) در مقاله «شروعی دوباره برای وجدان اخلاقی زنان» از شخصیت‌پردازی متناقض کلهر انتقاد نموده است. رنجبر (۱۳۹۶) در مقاله «خوانشی جامعه‌شناسانه از رمان شروع یک زن اثر فریبا کلهر» در دوازدهمین همایش انجمن زبان و ادبیات فارسی، صرفاً محتوای جامعه‌شناسی کتاب را بررسی کرده است. در حوزه رساله، توان (۱۴۰۰) رساله «بررسی شخصیت زنان در رمان او؛ یک

زن از چیستا یثربی و شروع یک زن از فریبا کلهر» را دفاع کرده است که به شخصیت‌پردازی بر اساس عناصر داستانی توجه نموده و تحلیل روانشناسی ندارد. بنابراین با نبود پیشینه مشخص، در بررسی تحلیل روانشناسی سبک فکری نویسنده در ارتباط با نظریه شخصیت، در این مقاله، رفتار و عملکرد شخصیت اصلی داستان بر اساس نظریه فروید بررسی شده است.

## بحث و بررسی

### نظریه شخصیت فروید و داستان شروع یک زن

فروید هنگامی که در مورد منشأ روانی بیماریها تحقیق میکرد، نظریه ساختار ذهن را ارائه داد. وی بیان کرد در مقابل ساحت خودآگاه شخصیت که حوزه عقلانی و قابل دسترس ذهن ماست و «قلمرو ادراکات و دریافت حسی جهان بیرون است» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۱)، ضمیر ناخودآگاه قرار دارد. هنگامی که میل یا خواسته شخصی نتواند با شرایط فرهنگی و هنجارهای اجتماعی غالب ارتباط منسجم برقرار کرده و خود را با آن وفق دهد، توسط شخص سرکوب شده و از دایره خودآگاه فرد به صورت موقت حذف و به ضمیر ناخودآگاه رانده میشود. او بر این اساس اذعان کرد ساختار ذهن انسان از سه قسمت تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- نهاد (او)، ۲- خود (من)، ۳- فراخود (من برتر). «از نظر فروید، رفتار، روان یا شخصیت انسان، همیشه محصول ارتباط متقابل، متعامل و یا متعارض این سه عامل است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۳۲). بنابراین در روانکاوی شخصیت، ذهنیت، اعمال و رفتار در ارتباط با ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه بررسی میشود. «فروید جنبش خودآگاهی را «من» و ناخودآگاهی را «او» تعبیر مینماید. «من» نماینده درستکاری است ولی «او» پیوسته در جنبش است نقطه‌ضعف «من» را یافته، علیه او بشورد و ایجاد کامجویی کند. «من» به دنیای خارج مربوط است و میان «او» و دنیای خارج تلاش میکند. چنانچه نیروی «من» ضعیف شود و میدان برای ترکنازی «او» بازگردد، این نظم از هم پاشیده خواهد شد» (باب‌الحوائجی، ۱۳۴۷: ۷۹). در عبارتی کوتاه نهاد، تابع اصل لذت است، من با واقعیت سروکار دارد و من برتر جنبه اجتماعی شخصیت را میرساند و رفتار آدمی تقریباً همیشه نتیجه عمل هر سه آنهاست (سیاسی، ۱۳۸۹: ۵-۶).

با توجه به نظریه فروید، در تحلیل متون ادبی، رفتار شخصیتها در خودآگاه و ناخودآگاه قابل بررسی است. در داستان شروع یک زن نیز، نویسنده با تشابه اسمی شخصیت پروین شایسته و پروین اولیایی و ارتباط هر دو آنها با دوست دوران دانشجوییشان بهرام، دو گروه زنان و دو تفکر زنان به زندگی را توصیف کرده است که در تحلیل روانشناسی شخصیت قابل تأمل است. این داستان در سیر روایت اصلی، سه شخصیت برجسته دارد که هر سه در سال ۱۳۶۵ همکلاسی بودند و عبارتند از:

پروین شایسته: شخصیت اصلی است که داستان از زبان او روایت میشود و محوریت داستان، قصه زندگی اوست. پروین اولیایی: دوست صمیمی پروین شایسته که به دلیل ناسازگاری با همسرش در زندگی مشترک، جزو فعالان حقوق زن بوده و قصد جدا شدن از همسرش را دارد.

بهرام: شخصیتی مهربان و خوشگذران که با داشتن زن و بچه، مشتاق ارتباط دوستانه با دو پروین میباشد. شخصیت‌های دیگر: مهناز خواهر پروین شایسته، نسرین خواهر پروین اولیایی، بهمن همسر پروین شایسته، فیروزه دوست دوران دبیرستان پروین شایسته، سارینا دختر کوچک پروین شایسته، که در سیر داستانی نقش دارند اما مابقی شخصیت‌های جزئی هستند که بنا به محتوای داستان، حضور دارند یا نامی از آنها آمده است. محوریت موضوع، طلاق گرفتن پروین شایسته از همسرش است که دلایل منطقی و روشنی برای آن ذکر نشده

است. او بعد از پنج سال زندگی مشترک در کانادا، به ایران برمیگردد تا طلاق بگیرد. در ایران با دوست دوران دانشجویی خود به نام بهرام ارتباط میگیرد و با اینکه بهرام نیز ازدواج کرده و بچه دارد، ارتباط پنهانی دور از همسرانشان برقرار میکنند. از طرفی پروین دوستی به نام پروین اولیایی دارد که دوست مشترک بهرام نیز میباشد. پروین هم به دلیل ناسازگاری با همسرش قصد جدایی دارد و تحت تأثیر دوستانش در جنبش فمینیسم عضو است و در احیای حقوق زنان فعالیت میکند. هر دو آنها با بهرام ارتباط دارند. سرانجام پروین شایسته به زندگی با همسرش برمیگردد اما پروین اولیایی از همسرش جدا میشود و با بهرام ارتباط بیشتری پیدا میکند. در پایان داستان نیز شاهد طلاق گرفتن پروین اولیایی و بازگشت دوباره پروین شایسته به کانادا و رها کردن بهرام هستیم. نکته روانشناسی داستان در این است که نویسنده نام شخصیت اصلی داستان و دوست صمیمیش را «پروین» گذاشته است. هر دو آنها یک مشکل دارند اما سرانجام دو تصمیم متفاوت میگیرند. از این نظر، داستان کلهر، با نظریه فروید همخوانی بیشتر دارد. گویی وی در طرح موضوع به دنبال مقایسه زنان در نگرش به زندگی مشترک، عواطف زنانه، رفتارهای اجتماعی و مقایسه دو جامعه ایران و کاناداست. این مباحث و تحلیل رفتار و عملکرد شخصیت اصلی در ارتباط با شخصیت‌های دیگر در ذیل سه ساحت شخصیت فروید تحلیل شده است. ابتدا به صورت جداگانه سه ساحت نهاد، فراخود، و خود در داستان بررسی شده و در بخش دیگر، روایت داستانی براساس سه ساحت تحلیل شده است.

### تحلیل داستان براساس نظریه

**نهاد (او):** نهاد، قسمت نامعقول و تابع غریزه و ناشناخته ناخودآگاه روان است (برسler، ۱۳۹۳: ۱۷۶). فروید در تقسیم‌بندی آن از دو غریزه حیات و غریزه مرگ یا ویرانگر نام برده است. غریزه ویرانگر در این داستان دیده نمیشود، اما غریزه زندگی در شخصیت پروین (شخصیت اصلی) آشکار است. غریزه زندگی، که عموماً «اروس» یا «میل جنسی» نیز نامیده میشود، با ارضا کردن نیاز غذا، آب، و میل جنسی در خدمت بقای فرد است. در واقع وظیفه نهاد فقط لذتجویی است و به اصل لذت خدمت میکند (فایست، ۱۳۸۸: ۴۰). غریزه اصلی نیز، که فروید برای شخص مهم دانسته، میل جنسی است. البته منظور او از میل جنسی صرفاً شهوت نیست، بلکه اغلب رفتارها و افکار لذتبخش را شامل میل جنسی میدانست؛ چنانچه در این مسیر خرد، شرم، شجاعت، هنجارها و وجدان آدمی نادیده گرفته میشود.

در این ساحت، پروین به دنبال امیال سرکوب‌شده خود بعد از ازدواج است. او آزادی و زندگی بدون شوهر را دوست داشته و انگیزه‌اش از ارتباط با مردان، فقط لذتجویی است. به گفته خودش «شوهر آخرین چیزی بود که بهش فکر میکردم. مردها را دوست داشتم و از مصاحبتشان کیف میکردم، فقط همین» (کلهر، ۱۳۹۰: ۱۷). دوستش پروین اولیایی در دوران دانشجویی ازدواج میکند و صاحب فرزند میشود اما پروین تا سی‌وسه‌سالگی مجرد میماند؛ بعد از معرفی بهمن توسط دوستش پروانه، با او ازدواج میکند و به کانادا میرود؛ صاحب فرزند دختر میشود و بعد از پنج سال به قرار طلاق به ایران برمیگردد: «پنج سال بعد برگشتم ایران. نه اینکه دلم برای فامیل و دوست و آشنا تنگ شده باشد. برگشتم چون قرار بود از بهمن جدا بشوم» (همان: ۱۹).

در بازگشت به ایران از سر ذوق و دلتنگی، دلش میخواهد با دوست دوران دانشجویی ارتباط بگیرد. «اسمش بهرام بود اما من و پروین بین خودمان به او آبلوموف میگفتیم» (همان: ۶). بهرام در این داستان «نهاد» است، او معاشرت با زنان را دوست دارد و فردی خوشگذران است: «خوشگذرانترین

آدمی بود که دیده بودم» (همانجا). گرایش پروین به بهرام نوعی غریزه است که از طرف نهاد ایجاد شده است و غلبه این جنبه شخصیت را بر روان پروین نشان میدهد: «بهرام را از سال شصت و پنج میشناختم. یکی از سه پسر گرایش کودکان استثنایی دانشکده علوم تربیتی بود. دو پسر دیگر ازدواج کرده بودند و فقط بهرام زن نداشت. بقیه دختر بودیم» (همان: ۹).

وقتی به خانه‌اش میرسد، موبایل را برمیدارد و پیامکی برای بهرام میفرستد و ارتباط دوباره را ایجاد میکند. متن پیامک چنین است: «من یک بوس سرگردان هستم و تازه از سفر آمده‌ام. خسته‌ام. میشود روی لب‌تان کمی استراحت کنم؟» (همانجا).

این ارتباط با دعوت بهرام از او برای شام ادامه مییابد: «همین که گفتم شوهرم کاناداست. فوری به شام دعوتم کرد» (همان: ۲۱).

پروین همراه او به شام میرود و در مدتی که ایران است با او ارتباط دارد. در این مدت صحبتی از طلاق نیست. بعد از چهار ماه به کانادا برمیگردد. همچنان که در کاناداست با بهرام چت میکند (همان: ۴۰). بعد از یک ماه و نیم به ایران برمیگردد و ارتباطش را با بهرام ادامه میدهد. رابطه او با بهرام در عرف اجتماعی رابطه‌ای دوستانه است، اما این ارتباط پنهانی و دور از چشم همسرانشان میباشد که نشان میدهد هر دو میدانند نباید باشد ولی هست. حتی بهرام وقتی میفهمد همسر پروین با او نیست، او را به شام دعوت میکند یا وقتی میفهمد بهمین به ایران آمده است به او زنگ نمیزند (همان: ۱۶۳). وقتی که همسر و فرزندانش به شیراز رفته‌اند، او را به خانه‌اش دعوت میکند (همان: ۴۸)، دستش را میگیرد و فشار میدهد: «هر دو خندیدیم و بهرام دستم را فشار داد» (همان: ۱۲۶). این ارتباط در عرف اخلاقی، با توجه به ارزشهای دینی جامعه، برای زنی که شوهر دارد و به دور از چشم همسر ارتباط میگیرد، ارتباطی سؤال‌برانگیز است که باید آن را گرایش «من» به سوی «نهاد» بنامیم. چنانچه از ویژگیهای نهاد، تعارض با ارزشهای دینی، عرفی، و اجتماعی است.

پروین حتی در کانادا در ارتباط با مردان، رابطه راحتی دارد. یک روز دوست بهمن از او میپرسد «دختر خوب و نجیب و خانه‌دار سراغ داری؟» پروین در جواب میگوید: «خودم» (کلهر، ۱۳۹۰: ۳۱). بهمن از جواب او ناراحت میشود و اخم میکند. بعد از آن گفتگو وقتی به خانه میرسند به او میگوید: «خیلی بی‌ملاحظه حرف میزنی، حرف زدنت را دوست ندارم» (همان: ۳۲). این اتفاق باعث مشاجره آنها میشود. پروین از او انتقاد میکند که نمیخواهد رفتارش در انحصار او باشد و میگوید به تمامیت ارضیم تجاوز کرده‌ای: «تو یک کنیز فرشته خصال می‌خواهی. البته که من فرشته خصالم اما کنیز؟ شرمنده تو به تمامیت ارضی من تجاوز کرده‌ای آن وقت توقع داری...» (همان: ۳۳-۳۴).

او از اینکه بهمن به ایران نیامد تا طلاق بگیرند، از او انتقاد میکند و میگوید مرا برای نخود سیاه به ایران فرستادی. بهمن شخصیتی منطقی دارد که در ساحت «خود» در تعادل خودآگاه و ناخودآگاه زندگی میکند و همین باعث میشود پروین در گرایش به نهاد، وفادار به همسرش باشد. در جواب میگوید: «نشد بیایم. خیلی دلت طلاق میخواهد؟ حرفی ندارم. ایران وکیل میگیرم طلاق میدهم. اینکه اینقدر اخم و تخم ندارد» (همان: ۳۴).

بهمن این کار را میکند؛ وکیل میگیرد اما هرگز مصمم به طلاق نیست. وقتی پروین جواب وکیل او را نمیدهد، با او در مورد طلاق صحبت نمیکند. پروین نیز هرگز قصد طلاق ندارد. هدفش از این مشاجره صرفاً تفریح است. چنانچه بعد از مدتی به بهمن میگوید «الوعده وفا» و میخواهد به ایران برگردد تا طلاق بگیرد و آن را از سرگیری

نیازهایی میداند که مدتی ارضا نشدند. به گفته خودش «با این حرفهای گنده گنده سر به سرش میگذاشتم و تفریح خودم را میکردم» (همان: ۳۵).

وقتی به ایران می‌آید، بهمن و کیلیش را سراغ او میفرستد. پروین از شنیدن اسم طلاق ناراحت میشود: «من احساس کردم که دیگر نمیتوانم روی پاهایم بایستم» (همان: ۴۹). هیچوقت جواب وکیل را نمیدهد و سرانجام نیز بهمن به ایران می‌آید و با هم به کانادا برمیگردند. حضور نهاد در زندگی او حذف نمیشود، حتی هنگامی که در سفری بی‌بازگشت از ایران می‌رود، بهرام به صورت پنهانی در میان جمعیت فرودگاه ظاهر میشود و پروین از او خداحافظی میکند (همان: ۱۶۵). اما پروین سرانجام با یاری فراخود، نهاد را کنار میزند و به زندگیش برمیگردد که در ادامه توضیح داده میشود.

**فراخود (فرامن، من برتر):** فراخود در مفهوم ساده، حوزه‌ای از روان آدمی است که نگرشهای آموخته‌شده از والدین، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و ... را در خود جای میدهد. «من برتر عبارتست از مفاهیم و مقررات قراردادی اجتماع و خانواده یا به عبارت دیگر من برتر نمودار و معلول رویدادهای دوران اولیه زندگی است که در آن تمام مقررات و رسوم اجتماعی به نحو اکمل مفهوم میگردد» (باب‌الحوائجی، ۱۳۴۷: ۸۰). این مفهوم در تقابل با «نهاد» مظهر ارزشها و اخلاقیات انسانی و مذهبی است و مانعی در مقابل تمایلات غریزه‌وار آن به شمار می‌آید. مطابق با نظریه روانکاوانه فروید، تحت سیطره و نفوذ «اصل اخلاق» قرار دارد (فروید، ۱۳۹۹: ۲۳۲). بنابراین هر آنچه از منظر اخلاقی، ستوده شود، از سوی من برتر به من (خود) القا میشود، زیرا «من برتر همواره در صدد دفاع از من است و از من ایراد نمیگیرد» (باب‌الحوائجی، ۱۳۴۷: ۸۰).

بر اساس قرائن موجود در متن، در این داستان «بیداری وجدان» مهمترین عامل فراخود است که در ذهنیت پروین شایسته وجود دارد و پروین بوسیله وجدان اخلاقی، بر نهاد غلبه میکند. نمود آن در باوری است که او به نیمکت زمان دارد که آن را تعبیر به نیمکتی کرده است که هر وقت در آن مینشیند از امام زمان (عج) میگوید. در سراسر متن «نیمکت امام زمان» تکرار شده است که پروین با نشستن بر روی آن از امیال سرکوب‌شده غریزه دوری میکند. اولین بار در کانادا وقتی تازه به تورنتو آمده بود، جایی که در آن نهاد (بهرام) وجود ندارد، در میدانگاهی روی نیمکتی در پارک مینشیند. در آنجا با مردی آشنا میشود که در مورد امام زمان صحبت میکند. او در پارک روی نیمکت نشسته بود و به بارداری و مسیری که از ایران به کانادا آمده بود، فکر میکرد. در این فکرها بود که دید مردی نزد او می‌آید. «کچل بود و شکم بزرگی داشت. دو خط عمیق کنار دهانش، رنجکشیده نشانش میداد. به میدانگاهی رسید و در تاریک روشن هوا من را دید و دو قدم مانده به من پرسید چرا اینجا نشسته‌ای؟» (کلهر، ۱۳۹۰: ۵۳). پروین از او میپرسد مگر اینجا نشستن ممنوع است اما مرد به او میگوید چرا به سخنرانی نمی‌روید، سپس آدرس آنجا را به پروین میدهد و ناگهان میگوید: «ظهور آقا نزدیک است، همه میدانند» (همان: ۵۴). پروین فکر میکند او دیوانه است، اما یک روز به آدرسی که آن مرد به او داده بود می‌رود. در آنجا سالتی میبیند که مردم ردیف به ردیف نشسته‌اند و دعا میکنند، صلوات میفرستند و آیه قرآن میخوانند.

بعد از آن روز پروین دوباره به آن پارک می‌رود و روی همان نیمکت مینشیند. همان موقع با زن باحجابی که بچه‌اش را برای بازی آورده است، آشنا میشود. زن با دیدن بارداری پروین از او میپرسد، «اسم برای کوچولویت انتخاب کرده‌ای؟ گفتم آره مهدی» (همان: ۵۸). زن به او میگوید به نظر نمی‌رسد که پسر بزایی، پروین بلافاصله به او میگوید: «دستم را روی شکم کشیدم و گفتم دختر است اما دوست دارم مهدی صدایش کنم» (همانجا). آن زن میفهمد که پروین نیز اهل دین است، با او در مورد امام زمان صحبت میکند: «آمد کنارم نشست و پرسید سایت

منتظر را دیده‌ای؟ ندیده بودم. گفت من هر جمعه میروم توی این سایت» (همانجا). گفتگوی آنها ادامه مییابد و پروین میگوید: «صدایی در گوشم گفت: خبر آمد خبری در راه است». در ادامه به آن زن میگوید: «جمعهای نیست که دلم توی ایران نباشد. از خودم میپرسم امام زمان ظهور کرده یا نه. جدی جدی میپرسمها» (همان: ۵۹). گرچه آن زن تعجب میکند و میپرسد «برایت این چیزها مهم است؟» و پروین دلخور میشود که چون موهای مش‌کرده‌ام را همه میبینند نباید به این چیزها فکر کنم و دیگر با زن حرف نمیزند. اما این حادثه را برای خود تفسیر میکند و تصمیم میگیرد آن نیمکت را نیمکت امام زمان بنامد. «از خودم میپرسیدم چرا هر وقت روی این نیمکت مینشینم یا به امام زمان فکر میکنم یا حرف امام زمان پیش می‌آید. به خانمه که داشت نگاهم میکرد، گفتم اگر کار به بار سوم بکشد اسم این نیمکت را نیمکت امام زمان میگذارم» (همان: ۵۹). بار سومی که روی نیمکت مینشیند، فروزان خواهر پروانه (دوستش) نزد او می‌آید و به او میگوید «خواب امام زمان را دیده‌ام، باور میکنی؟» (همان: ۷۵). بعد از آن، زمانهایی می‌رود و روی آن نیمکت مینشیند و وقتی میخواهد به ایران بیاید بار دیگر روی آن نیمکت امام زمان مینشیند (همان: ۷۲).

وجود این حادثه در داستان گرچه سیر عقلانی مشخصی ندارد و به مثابه رؤیا قابل تفسیر است، آن را میتوان تجربه ناخودآگاه برای شخصیت اصلی دانست که سرانجام داستان به صورت فراموش نمود پیدا میکند و او را از گرایش به نهاد برحذر میدارد.

نیمکت امام زمان در ایران نیز در اولین باری که بهرام به او پیشنهاد میدهد به منزلش برود، پیدا میشود. وقتی به ایران برمیگردد با بهرام برای صرف شام به بیرون میروند. هنگام برگشتن، بهرام به او پیشنهاد میدهد که چون همسر و فرزندان به شیراز رفته‌اند به خانه او بروند. پروین میگوید: «یادت نرفته که من شوهر دارم؟» گفت: «یادم نرفته اما ارتباط مرتبط زناشویی یو خود» (همان: ۴۸). پروین گفته بهرام را به شوخی میگیرد و میخواهد او را به خانه‌اش برگرداند. وقتی به خانه مهناز که دخترش (سارینا) را در آنجا گذاشته بود، میرسد، دخترش به او میگوید در پارک نیمکت زمان را پیدا کرده است و پروین آن را بسیار شبیه نیمکت پارک تورنتو میبیند. «خودش بود خود خودش که نه، اما به قدری شبیه و هم‌رنگ که میشد یکی حسابشان کرد» (همان: ۴۹).

نمونه فراموشی دیگر، شخصیت «فیروزه»، دوست دوران دبیرستان پروین، است که پروین از ترس دستگیر شدن به خاطر فعالیت در حقوق زنان به خانه‌اش پناه میبرد. او شخصیتی دارد که پروین او را از دیگر زنان متمایز میبیند: «همه زنهایی که میشناختم از پم و فروزان و امی و پروانه گرفته تا مهناز و پروین همه یک طرف، فیروزه یک طرف» (همان: ۱۴۸).

فیروزه تأثیر مستقیمی بر پروین ندارد، اما ویژگیهایی دارد که بر وجدان اخلاقی پروین تأثیر گذاشته است. در دوران دبیرستان با پسران متعدد دوست میشده اما اکنون زنی مؤمن و همسر شهید است. با اینکه بیوه است با هیچ مردی ارتباط ندارد، اعتقاد دارد همسرش شبها وقتی همه خوابند نزدش می‌آید. اهل نماز است و همیشه سر نماز با همسرش حرف میزند و گریه میکند. از همه مهمتر اینکه پروین با معرفی فیروزه به کلاسهای حاج‌آقا می‌رود که عکسش همیشه در خانه فیروزه است (همان: ۱۳۸). حاج‌آقا درس عرفان میدهد و در مورد امام زمان صحبت میکند (همان: ۶۱).

در داستان نام «حاج‌آقا» از زبان پروین بارها تکرار شده است. برای نمونه در ابتدای ورود به ایران، با شنیدن صدای اذان، تحت تأثیر صدا، اذان میگوید و به یاد گفته حاج‌آقا میفتد. همانگونه که ساحت فراخود بر اثر تربیت به وجود می‌آید و نتیجه آموزه‌های اخلاقی و مذهبی است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۵)، این یادآوری و اذنگویی تحت تأثیر



قراردادهای مذهبی جامعه است که با رفتن به کلاسهای حاج آقا شکل گرفته است و در مواقع لازم به کمک او می‌آید: «حسینعلی شریف گفت: الله اکبر. من هم گفتم. همراه با او همصدا با او اذان میگفتم تا اذان را نه در کوچه و خیابان و محله و کره زمین بلکه در خانه نود متری خودم حکایت کرده باشم که به گفته حاج آقا همه این کار را بکنند. اذان یکجا نمی‌ایستند و در کره زمین میچرخد» (کلهر، ۱۳۹۰: ۱۹).

**من (خود):** من یا خود، حد واسط و واصل نهاد و فراخود، همان شخصیتی است که در واقعیت دیده میشود و با جهان اطراف در ارتباط است. درواقع خود تحت سیطره «اصل واقعیت» قرار دارد و مظهر خرد است؛ به این جهت که تحریکات غریزی را تعدیل میکند (فروید، ۱۳۹۹: ۲۱۵). وظیفه او ایجاد توازن میان نهاد و فراخود است. «من همیشه ناچار است میان دو نظام احساس و بدون منطق، یعنی نهاد و فرامن تعادل برقرار سازد» (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). اصلترین نقش آن، دفاع از موجودیت خویشتن آدمی در برابر آسیبهای بالقوه‌ای است که میتواند در عدم تعادل میان نیازهای درونی و الزامات محیط، او را به سمت نابودی سوق دهد. بنابراین خود «با توسل به تفکر عقلانی و منطقی در مورد عواقب اعمال، برای بقای همراه با امنیت در جهان، به فرد کمک میکند» (هلر، ۱۳۸۹: ۳۴۷).

پروین شایسته، شخصیت اصلی داستان است که بعنوان «من» میان نهاد و فراخود قرار گرفته است. در واقعیت زنی حدود سی و هشت سال، متأهل، و صاحب فرزندی دختر است. او فردی منطقی، اجتماعی و با روابط بازر است و خود را چنین معرفی میکند: «سی و سه سالم شده بود، خواهر کوچکترم بچه دار هم شده بود. مادرم مرده بود و من هنوز شوهر نکرده بودم. دختری که همه میگفتند اصلاً ذره قشنگی ندارد، اما آنی دارد. در کشوری که تنها زندگی کردن دخترها زیاد به دور از مشکلات نیست، تنها زندگی میکرد و برای این روزنامه و آن روزنامه، نقد ادبی و معرفی کتاب مینوشت» (کلهر، ۱۳۹۰: ۹۰). در یکی از روزهای بهمن ماه ۱۳۷۹ با بهمن آشنا میشود. با ازدواج با بهمن به کانادا میرود و بعد از پنج سال زندگی با قرار طلاق به ایران باز میگردد. او با اینکه فردی منطقی است، هرگز احساساتش را نکشته است؛ برای همین امیال و آرزوهایش بعد از بازگشت به ایران بار دیگر ظهور میکنند و هرچند در کانادا نیز گرایش فکری به آن دارد، اما با بازگشت به ایران این امیال در واقعیت بروز میکنند. او با بهرام و پروین و دیگر شخصیتها ارتباط میگیرد که کشاکش خود با نهاد و فراخود ایجاد میشود.

از شخصیتهای بسیار نزدیک به او، دوستش، پروین اولیایی است. شخصیت پروین اولیایی که هم اسم اوست و زندگی به او شباهت دارد، انتخابی است که نویسنده برای نشان دادن زندگی دو زن در دو جامعه و دو تفکر زنانه در داستان گنجانده است که سرانجام در کشاکش نهاد و فراخود، تفاوت آنها مشخص میشود. آنها فقط در ظاهر شبیه هم هستند: «ما دو تا شبیه هم هستیم مثل دو تا پاچه شلوار» (همان: ۱۲۰). پروین اولیایی زودتر از او ازدواج کرده و اکنون با همسرش سازگار نیست. پی در پی قهر میکند و نزد پروین می‌آید و با او میماند و مشاجره زن و شوهری آنها حتی به کتک کشیده است (همان: ۷۸). به گفته خودش «بین من و مجید دیگر احترامی باقی نمانده» (همان: ۸۲). قصد طلاق دارد، اما میترسد از اینکه بعد از جدایی حقوق او چه میشود و چطور میتواند بدون حمایت مردی زندگی کند. در مقابل پروین طبق قوانین کانادا در اموال همسرش شریک است و اگر طلاق بگیرد، دخترش سارینا به او میرسد (همان: ۸۷). حتی بعد از طلاق میتواند از دولت حقوق بگیرد و از مزایای سینگل مادری در آنجا استفاده کند (همان: ۳۴). هر دو شخصیت با بهرام، که در داستان به مثابه «نهاد» ظاهر شده است، ارتباط دارند. بهرام غریزه‌اش را تا جایی که رفتار آنها چگونه باشد، کنترل میکند. هدف او دوستی است، ولی تمایل به رابطه نزدیکتر هم دارد. یک جا پروین در مورد وابستگی زنها به مردها سخن میگوید، زندگی بهرام

را تفسیر میکند که چرا با داشتن زن و بچه به سراغ هر دو آنها آمده است و نتیجه میگیرد که بیشک به دنبال نیازهای عاطفی خودش است و از زندگی زناشویی راضی نیست، اما هرگز به دنبال طلاق نمیگردد. سپس خطاب به پروین اولیایی میگوید: «و بهرام چکار میکند؟ می‌آید سراغ من، تو و البته کسان دیگری شاید، که ما بیخبریم. درباره ما فکرهای بد نمیکند هر چند که بدش نمی‌آید، اگر شد نوکی هم بزند و این دیگر فرمان‌گریزه است. اگر هم به خواسته‌اش نرسید ارتباط را قطع نمیکند، قهر نمیکند، کج نمیشود چون اصل برایش چیز دیگری است. دوستی... هم‌زمان داشتن که لزوماً نباید همسر آدم باشد، اما اگر باشد خانه بهشت میشود» (همان: ۸۱).

شاید تفاوت حقوق زنان در دو جامعه است که پروین شایسته نگاه فمینیستی به مردان ندارد و مردان را حامی زنان میدانند، اما پروین اولیایی عضو جنبش فمینیسم شده و پروین را نیز به جلسات آن میبرد و چند بار هم جلسات در خانه پروین برگزار میشود تا اینکه قرار گردهمایی برای حقوق زنان میگذارند. در روز گردهمایی، پروین نیز نه بر حسب اعتقاد، بلکه بر حسب علاقه برای تماشا می‌رود. «رفتم. جسارت انقلابی نداشتم. شالوده‌ای را هم قرار نبود با حضور یکی دو ساعته در میدان هفت تیر بشکنم. رفتم تا ببینم چه خبر است» (همان: ۱۲۱). این گردهمایی منحل میشود و پلیس معترضان را دستگیر میکند (همان: ۱۳۴ - ۱۳۵). هر دو آنها از ترس دستگیری مخفی میشوند و از بهرام کمک میگیرند تا در خانه او چند روزی بمانند. پروین اولیایی زودتر از پروین شایسته نزد بهرام می‌رود و در خانه او میماند. وقتی پروین به او زنگ میزند و کمک میخواهد، جواب رد میدهد و میگوید نگران نباشد و به خانه خودش برود (همان: ۱۴۴). پروین نیز نزد فیروزه می‌رود که به نوعی فراخود اوست، اما پروین اولیایی نزد نهاد می‌رود. بعد از این مسیر زندگی دو شخصیت جدا میشود که در ادامه تحلیل شده است.

#### تحلیل سیر روایت بر اساس سه ساحت

سیر روایت بر اساس زندگی شخصیت اصلی، بر مبنای نظریه شخصیت فروید، گرایش پروین به نهاد است که با سرزنش من برتر روبرو میشود. در ساحت «من» زندگی پروین مشابه زندگی پروین اولیایی است که هر دو با «نهاد» و «من برتر» درگیر هستند. نویسنده هدفمند، شخصیتها را برگزیده و در روایت داستانی با زمان‌پریشی، پس و پیش آوردن وقایع داستان و تشابه اسمی شخصیتها، همانند روانکاوی، درگیری امیال ناخودآگاه شخصیتها را با خودآگاه بازگو کرده است. هر شخصیتی به دنبال خواسته خود میگردد و در کشاکش نهاد و فراخود، راهی را برمیزنند. پروین شخصیت اصلی است و زندگی او با شخصیتهای دیگر گره خورده است و هر کدام در گرایش او به نهاد و فراخود بازخورد داشته‌اند و سرانجام پروین زندگی جدید در کانادا را انتخاب میکند. کلهر این مسئله را به صورت رؤیا در شخصیت پروین توصیف کرده است. رؤیایا به گفته فروید «ساخته فعالیت بسیار پیچیده ذهن هستند» (فروید، ۱۳۸۲: ۱۳۰). پروین در شبی که خود نمیداند کی بود، خواب میبیند چهل تکه شده و هر تکه‌اش یک شخصیت است. برخی از این تکه‌ها شخصیتهای داستان هستند که با او ارتباط دارند و برخی شخصیتهای مشهوری هستند که نامشان در داستان تکرار میشود؛ اما هویت تکه چهلمی مشخص نیست: «نمیدانم کی بود که خواب دیدم چهل تکه شده‌ام و هر تکه‌ام سودای خود را دارد. یک تکه‌ام حاج‌آقا بود و یک تکه‌ام جان دیویی. یک تکه‌ام نیچه بود و آلپورت و بهرام. تکه‌ای امی بود و مردی که در یک غروب غریب غربت در تاریکی سیگار کشید و مرا به محفلی فرستاد که سخنانش خودم بودم. تکه‌ای از چهل تکه‌ام بهمن بود و پروانه و امام محمد غزالی. یک تکه‌ام پروین اولیایی بود و تکه‌ای دیگر پریسا و زیبا و لیلا. من زنی چهل تکه بودم که هر تکه‌ام سودای خود را داشت و با این همه کنار هم یکپارچگی و وحدت را به وجود آورده بودند که اسمش پروین شایسته بود. ... هر کس تکه‌ای از من شده بود. چهل تکه شده بودم اما تکه چهل‌م من خالی بود. سفید بود. لوح سفیدی که منتظر بود تا

هویت بگیرد. سی و نه تکه بودم و تکه‌چهلهم منتظر بود و من در خواب میدانستم که افضل الاعمال الانتظار» (کلهر، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳).

در تفسیر رؤیا، آنچه در خواب دیده است، در زندگی او اتفاق افتاده و ارتباط با شخصیتها و سرنوشت آنها را نشان میدهد. تعبیر رؤیا در نظر فروید کشف آرزوهای برآورده نشده بود (باب الحوائجی، ۱۳۴۷: ۹۱). پروین در خواب هم به دنبال تکه‌چهلهم است و میداند بهترین در انتظار اوست و همین هم در واقعیت زندگی سر راهش قرار میگیرد. تکه‌ای که منتظرش بود و هویت نداشت، در کشاکش نهاد و فراخود در سرانجام داستان به دست می‌آید. او در سفری بی‌بازگشت همراه همسرش به کانادا میرود.

داستان را بر مبنای نظریه فروید از ابتدای ورود به ایران تا سفر همیشگی به کانادا بررسی میکنیم. پروین که از همان ابتدا میان نهاد و فراخود درگیر است، وقتی به ایران می‌آید از صدای اذان مسجد محله خوشش می‌آید و با مؤذن اذان میگوید، اما بعد از آن به بهرام میندیشد. به او زنگ میزند و به این ترتیب به سمت نهاد میرود: «اذان تمام شد و فکرهای من هم تمام شد. بیکار بودم، اما کسل نبودم. بعد از آن تجربه دینی احساس انرژی میکردم و دوست داشتم با کسی حرف بزنم که نه از جنس خودم، بلکه از سنخ خودم باشد. دفتر تلفنم را الکی ورق زدم و رسیدم به اسم بهرام» (کلهر، ۱۳۹۰: ۲۰).

ارتباط او با بهرام که «میدانستم فقط دنبال سرگرمی است و دلش برای من غنچ نمیزند» (همان: ۴۳) تا آنجا ادامه مییابد که میخواهد برای رابطه غیراخلاقی به خانه او برود. بهرام طی دیدارهای متعدد، کلید خانه‌اش را به او میدهد و پیشنهاد میدهد گهگاهی برای نوشیدن قهوه به آنجا بروند، یک روز پروین میپذیرد. آراسته و به قصد معاشرت راهی خانه او میشود: «کیفم را روی دوشم انداخته بودم و داشتم میرفتم به سوئیت بهرام، تنم را با شامپوی معطری شسته بودم. به سلمانی سر ولنجک رفته بودم تا موهای صافم را کمی تابدار کند. بلوز آستین کوتاه و یقه هفت مشکی و کوتاهی پوشیده بودم از آنهایی که با یک حرکت کوچک، نصف شکم و کمر بیرون میفتد» (همان: ۱۲۷). به خانه او میرسد، مانتو و روسری را درمی‌آورد، لبانش را براق میکند؛ به گفته خودش: «چون وقتی آدم به خانه مردی میرود معلوم است که برای چی میرود و باید بداند هر وجب بدنش چه بو و طعمی میدهد» (همان: ۱۲۸). آماده منتظر میماند تا بهرام بیاید. در خیالش با بهرام به عاشقه میپردازد، اما وقتی چند دقیقه به آمدن بهرام مانده است، گویی فراخود به صورت وجدان اخلاقی و با تداعی نیمکت امام زمان به کمک او می‌آید. همانگونه که نقش فراخود، سرکوب یا بازداری تکانه‌های نهاد، سد کردن و پس راندن لذتجوییهای غیر قابل قبول از نظر جامعه به سطح ناخودآگاهی است (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

او ناگهان از پنجره بیرون را نگاه میکند. در پشت ساختمان پارکی میبیند، دقت میکند، نیمکتی نظیر نیمکت امام زمان میبیند: «بیشتر نگاه کردم. بیشتر فکر کردم. آیا همان نیمکت میدانگاهی نورتان نبود؟» (همان: ۱۳۱). به خیال اینکه شاید توهمی شده است از پشت پنجره عقب میرود و بار دیگر برمیگردد نگاه میکند. باز همان نیمکت را میبیند: «نیمکتی که از آن ور دنیا دنبالت بیاید و هی توی پارکهای سر راهت بنشینند و تو را به فکر وادارد که از خودت بپرسی، آیا این همان نیمکت است که تکثیر شده یا از اساس چیز دیگری است و ربطی به آن نیمکت ندارد» (همان: ۱۳۱).

در همینجا وقتی بار دیگر نیمکت را میبیند، بی‌اختیار لباس میپوشد و از خانه بهرام خارج میشود و شرم میکند: «به طرف مانتو و روسریم رفتم. مانتوام را پوشیدم و بیخیال موهای میزان پیلی شده‌ام، روسری را کمی محکمتر

از همیشه گره زدم. ... کیفم را برداشتم و در حالیکه پله‌ها را دو تا دو تا پایین میرفتم و دهانم طعم انگور گرفته بود، از خودم پرسیدم چه غلطی میخواستی بکنی عنتر» (همان: ۱۳۱).  
 بعد از خارج شدن از ساختمان به پشت آن می‌روید ولی آنجا پارک و نیمکتی نمی‌بیند. «به پشت ساختمان دویدم. ولی ساختمان اصلاً پشتی نداشت. پشت ساختمان یک خانه ویلایی بود همین. پارکی وجود نداشت. نیمکتی وجود نداشت» (همان: ۱۳۱-۱۳۲).

در مقابل او که همواره با وجدان اخلاقی و منطق درست به زندگی نگرینسته و طرف مقابلش (بهمن) نیز چنین است، پروین اولیایی و طرف مقابلش (مجید) وجود دارند. آنها با هم سازگاری ندارند. پروین اولیایی مدام از خانه قهر میکند و به خانه پروین می‌آید و هر دو با بهرام ارتباط دارند و گاه با هم نزد او می‌روند. بهرام نیز صرف خوشگذرانی با هر دو آنها با محبت رفتار میکند، در مقابل بهمن، همسر پروین، همانند فراخود در داستان ظاهر میشود. او قصد طلاق دادن پروین یا اذیت کردن او را ندارد، حتی وقتی پروین جواب وکیل او را نمیدهد پرسشی در اینباره نمیکند و سرانجام به دنبال او می‌آید و با خودش به کانادا می‌برد، ولی همسر پروین اولیایی سند ازدواجشان را به خواهر پروین میدهد تا برای تقاضای طلاق استفاده کند و حاضر به طلاق توافقی میشود. مجید نیز که در داستان فقط اسمی از او وجود دارد گرفتار نهاد است و نمیتواند با پروین به سازگاری برسد و حاضر به طلاق میشود اما بهمن رفتار برعکس دارد. به گفته پروین شایسته «پروین اولیایی در یک شکاف زندگی میکرد؛ در شکاف کوچکی بین قلب و عقل؛ در شکافی به کوچکی ترک روی دیوار» (همان: ۸۸). سرانجام هم سمت بهرام (نهاد) می‌رود، اما پروین شایسته سمت بهمن (فراخود) می‌رود.

بعد از گردهمایی زنان که با دخالت و دستگیری پلیس منحل میشود، هر دو آنها فرار میکنند. پروین وقتی پروین اولیایی را پیدا نمیکند، به خیال اینکه دستگیر شده، می‌ترسد و نمیخواهد به خانه‌اش برگردد. او از بهرام کمک می‌گیرد که در آپارتمان او بماند اما نمی‌پذیرد. پروین از رفتار بهرام تعجب میکند و ناراحت میشود. به خانه فیروزه می‌رود و بعد از آرام شدن اوضاع به خانه مهناز می‌آید. در این مدت پروین اولیایی تلفن همراهش را خاموش کرده است اما بعد از چند روز نزدش می‌آید و می‌گوید در خانه یک دوست بوده و کلید خانه بهرام را به او نشان میدهد (همان: ۱۵۶) ولی به او نمی‌گوید که آن دوست کی بود. پروین از دسته کلید متوجه میشود پروین اولیایی در خانه بهرام بوده است و به این دلیل بهرام او را به خانه‌اش دعوت نکرده است. همین مسئله او را ناراحت میکند که بهرام در انتخابش، پروین اولیایی را به او ترجیح داده و در حرمسرایش برای دو زن جا نبوده و فقط او را انتخاب کرده است (همان: ۱۵۷). اما به گفته خودش: «نباید دلخور می‌بودم. ارتباط او و بهرام به من ربطی نداشت. شاید پروین رت باتلر واقعیش را پیدا کرده بوده و دیگر به خیالبافی احتیاجی نداشت» (همان: ۱۵۸).

برای اینکه بهرام چرا پروین اولیایی را به پروین شایسته ترجیح داده و فقط او را در خانه‌اش راه داده است، در داستان دلیلی ذکر نشده است، اما این موضوع در گرایش به نهاد و فراخود قابل بررسی است. پروین شایسته با وجدان اخلاقی که با نماد نیمکت امام زمان در سراسر داستان آمده است، در روابط با بهرام جانب احتیاط را نگه داشته است، بطور مطلق به نهاد گرایش ندارد و همواره در ساحت «من» سعی میکند تعادل را حفظ کند؛ زیرا بهمن را دوست دارد و با هم مشکلی ندارند: «من و بهمن عاشق همیم» (همان: ۸۸). او حتی وقتی از دست بهرام و پروین ناراحت است، با نگاه کردن به نیمکت امام زمان آرام میشود (همان: ۱۵۷). اما در مقابل او، پروین اولیایی که با همسرش ناسازگار است، مورد مناسبی برای خوشگذرانی بهرام میتواند باشد. طلاقش با مجید نیز به نتیجه رسیده است. در دیداری که بعد از آمدن از خانه بهرام با پروین دارد به او می‌گوید، همسرش راضی به طلاق توافقی

شده و قرار است بزودی کمتر از یک هفته دیگر طلاق بگیرند (همان: ۱۵۶). او نگران آینده بعد از جدایی هم نیست و میگوید اوضاعش خوب است (همانجا).

ماندن پروین اولیایی در خانه بهرام، خوشحالی از طلاق، و عدم نگرانی در مورد آینده بعد از جدایی، با تفکر پروین شایسته متفاوت است. او با اینکه روابط عاطفی با بهرام دارد، هرگز به طلاق راضی نیست و از اینکه بهمن را نداشته باشد، نگران است. او در ارتباطش با بهرام هم بارها گوشزد میکند که زنی شوهردار است و حد اخلاقی را رعایت میکند. یک بار بهرام از او میپرسد: «خوشبختی پروین؟». پروین در جواب میگوید خوشبخت است و بیشتر از اینکه خوشبخت باشد، شاکر است و بابت داشتن بهمن شکرگزاری میکند: «شکر برای اینکه در چشم بهمن آنقدر خوب که میخواست مادر تنها دخترش من باشم. شکر برای اینکه مردی از آن طرف دنیا آمد، مرا پسندید و بی هیچ چون و چرایی عقدم کرد و نپرسید پدرت کو و گیر نداد چرا تنها زندگی میکنی... شکر برای اینکه بهمن را دارم درست در مواقعی که بهش احتیاج دارم.» (همان: ۱۲۶). رفاقت آنها تا پایان ادامه مییابد، اما صرفاً بعنوان یک دوست. حتی روزی که از ایران میرود، بهرام برای بدرقه به فرودگاه میرود و او پنهانی با اشاره سر از او خداحافظی میکند (همان: ۱۶۵).

در کشاکش خود و فراخود، او شخصیتی متعادل است و با پیشینه اعتقادی که با وجدان اخلاقی نمود یافته است، با بهمن زندگی میکند. بهمن نیز همانند اوست و هرگز در مورد طلاق سخن نمیگوید و او هم نیمکت امام زمان را میشناسد: «چیزی که خیلی از مردها نمیدانند» (همان: ۱۲۲). سرانجام خودش به دنبال پروین به ایران می‌آید، دو هفته در ایران میماند، سفر میروند و همه جای تهران را میبینند (همان: ۱۶۱). سپس آماده سفر میشوند، پروین خانه را مرتب میکند، ملافه روی میزها و مبلها میندازد، و این بار پروین دیگر قصد برگشتن از کانادا ندارد: «همه چیز حاکی از سفری بی‌بازگشت بود» (همان: ۱۶۳). در آنجا برنامه دارد تحصیل کند یا مادر بشود (همانجا). در پایان داستان، پروین در کانادا بار دیگر روی همان نیمکت مینشیند (همان: ۱۶۷).

### نتیجه‌گیری

رمان شروع یک زن، نوشته فریبا کلهر براساس نظریه روانشناسی شخصیت فروید در سه ساحت «نهاد» (او)، «من» (خود) و «من برتر» (فراخود) بررسی شد. نتایج بررسی نشان داد رمان کلهر در سیر روایت داستانی، انتخاب شخصیت، زمان‌پریشی و تداخل زمانی وقایع داستان، و توجه به خوابهای رؤیایگونه، قابلیت خوانشی روانکاوانه دارد. اصل روایت، پیگیری دغدغه‌ها و روابط عاطفی پروین است که با تحلیل نظریه فروید، عملکرد شخصیت او در داستان مشخص میشود. او زنی مستقل است که از دوران دانشجویی با همکلاسی پسر خود (بهرام) دوست است. بعد از ازدواج با بهمن به کانادا میرود، اما به دلایلی برای طلاق به ایران بازمیگردد و بار دیگر با بهرام ارتباط میگیرد. بهرام در داستان نماینده «نهاد» است که پروین و دوستش پروین اولیایی با او ارتباط دارند. پروین در ارتباط با وی امیال غریزی خود را دنبال میکند تا جایی که برای معاشرت غیراخلاقی به خانه او میرود، اما «فراخود» که به صورت وجدان اخلاقی با پروین همراه است، او را از ارتباط نزدیک با بهرام منع میکند. وجدان اخلاقی پروین با اعتقادش به نیمکت امام زمان در داستان تکرار شده است. او در ایران و کانادا نیمکتی را میبیند که آن را به این دلیل که هر وقت روی آن نشسته در مورد امام زمان صحبت کرده است، نیمکت امام زمان مینامد. سرانجام داستان نیز تعادل میان نهاد و فراخود در شخصیت او ایجاد میشود. او با تقلیل رابطه بهرام به دوستی اجتماعی، همراه همسرش (بهمن) برای زندگی جدید به کانادا برمیگردد. در مقابل او دوستش پروین اولیایی قرار دارد که شخصیت

او در کشاکش نهاد و فراخود به تعادل نرسیده است. با تشابه اسمی او با شخصیت اصلی، مقایسه شخصیت او با شخصیت اصلی در ساختار ذهن قابل تفسیر است. او همانند شخصیت اصلی عمل نمیکند؛ زیرا همسر او نیز قصد طلاق دارد ولی سرانجام با گرایش بیشتر به بهرام، از همسرش جدا میشود.

#### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. آقای دکتر رضا آقایاری زاهد راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه پورخلخالی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای رامین صادقی‌نژاد بعنوان مشاور این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

#### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

#### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

#### REFERENCES

- Bab al-Havaeji, Nasrallah. (1968). *What Freud Says*, Tehran: Darya.
- Bressler, Charles. (2013). *An introduction to the theories and methods of literary criticism*. Translated by Mustafa Abedini Fard. Editor: Hossein Payandeh. Tehran: Nilofar.
- Emami, Nasrullah. (2006). *Basics and Methods of Literary Criticism*, Tehran: Jami.
- Feist, Jess and Gregory J. Feist. (2009). *Personality theories*. (5th edition). Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Ravan.
- Freud, Sigmund. (2003). "Beyond the principle of pleasure". Translated by Yusuf Abazari. *Organon Quarterly*. No. 21. pp. 81-25.
- Freud, Sigmund. (2015). *Dream interpretation*. Translated by Shiva Roygarian. Tehran: Markaz
- Freud, Sigmund. (2019). *The use of psychoanalysis in literary criticism, seven works of Freud on literature*, translated by Hossein Payandeh. Tehran: Morvarid.
- Greene, Wilfred and others. (2006). *Basics of Literary Criticism*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Nilofar.
- Heller, Sharon. (2010). *Freud encyclopedia*. Translated by Mustafa Pardel. Mashhad: Taraneh.
- Kalhor, Fariba. (2011). *The beginning of a woman*, Tehran: Ghoghnoos.
- Makarik, Irnarima. (2006). *Encyclopaedia of contemporary literary theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
- Shamisa, Cyrus. (2006). *Literary criticism*. Tehran: Mitra.
- Shamlou, Saeed. (2008). *Schools and theories in personality psychology*, Tehran: Rushd.

Shayganfar, Hamidreza. (2005). Literary criticism. Tehran: Dastan.

Siasi, Ali Akbar. (2010). Personality theories or schools of psychology, Tehran: University of Tehran.

### فهرست منابع فارسی

- امامی، نصرالله (۱۳۸۵) مبانی و روشهای نقد ادبی، تهران: جامی.
- باب‌الحوادثی، نصرالله (۱۳۴۷) فروید چه میگوید، تهران: دریا.
- برسler، چارلز. (۱۳۹۳) درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۸۹) نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸) مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران: رشد.
- شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۸۴) نقد ادبی. تهران: دستان.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵) نقد ادبی. تهران: میترا.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۹) کاربرد روانکاوی در نقد ادبی، هفت اثر از فروید درباره ادبیات، ترجمه حسین پاینده. تهران: مروارید.
- فروید، زیگموند. (۱۳۸۲) «ورای اصل لذت». ترجمه یوسف ابادری. فصلنامه ارغنون. شماره ۲۱. صص ۸۱-۲۵.
- فروید، زیگموند. (۱۳۹۵) تفسیر خواب. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: نشر مرکز.
- فیست، جس و گریگوری جی فیست. (۱۳۸۸). نظریه‌های شخصیت. (ویراست پنجم). ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: روان.
- کلهر، فاطمه (۱۳۹۰) شروع یک زن، تهران: ققنوس.
- گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵) مبانی نقد ادبی. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- هله، شارون. (۱۳۸۹). دانشنامه فروید. ترجمه مصطفی پردل. مشهد: ترانه.

### معرفی نویسندگان

**فاطمه پورخلخالی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.  
(Email: [fatemehpour@yahoo.com](mailto:fatemehpour@yahoo.com))

**رضا آقایی زاهد:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.  
(Email: [r-agayari@iau-ahar.ac.ir](mailto:r-agayari@iau-ahar.ac.ir)) (نویسنده مسئول)

**رامین صادقی نژاد:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.  
(Email: [sadeghinezhad@iau-ac.ir](mailto:sadeghinezhad@iau-ac.ir))

### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

### Introducing the authors

**Fatemeh Pourkhalkhali:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.  
(Email: [fatemehpour@yahoo.com](mailto:fatemehpour@yahoo.com))

**Reza Aghayari Zahed:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.  
(Email: [r-agayari@iau-ahar.ac.ir](mailto:r-agayari@iau-ahar.ac.ir) : Responsible author)

**Ramin Sadeghinezhad:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.  
(Email: [sadeghinezhad@iau-ac.ir](mailto:sadeghinezhad@iau-ac.ir))